



دین‌گریزی و تبعات اجتماعی و فردی آن

مرادعلی میرزائی^۱، مهدی دباغ خلجانی^۲

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس علامه امینی تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشجوی کارشناسی رشته آموزش زبان عربی دانشگاه فرهنگیان علامه امینی تبریز، ایران.

چکیده

امروزه دین‌گریزی به مسئله‌ای بسیار جدی در میان متدینان یا ملت‌های متدین شده و با شدت هم پیگیری می‌شود. این مقاله به روش توصیفی و استدلالی با استفاده از منابع مختلف تهیه شده است. دین‌گریزی در جوامع اغلب ریشه‌های بیرونی دارد تا درونی پس شایسته است با تبلیغات و آگاهی دادن به نوجوانان و جوانان که امروزه بیشتر با این مسئله درگیر هستند آنان را آگاه کرد و به فرامین الهی رهنمون ساخت. با نگاهی حتی سطحی میتوان دریافت که دین‌گریزی چه آسیب‌های وحشتناکی به جامعه و حتی خانواده‌ها وارد می‌آورد. از جمله شیوع بی‌رویه طلاق، برهم خوردن مناسبات اجتماعی، عدم آرامش در افراد و... که همگی یا مستقیم و یا غیر مستقیم با دین‌گریزی ارتباط دارد و نتیجه آن می‌باشد. در این مقاله علل دین‌گریزی بررسی و تهدیدات و راهکارهای مقابله با آن نیز بیان شد. از عواملی که باعث دین‌گریزی میشوند میتوان به مواردی چون رسانه، رفتار سوء عالمان دین، فقر و... اشاره کرد. اما با این همه باید از پا نشست و خموده نبود بلکه با آگاهی دادن به مردم، بیان واقعیات دین، تعریف صحیح دین، مبارزه با فقر و... تلاش کرد، تا دشمنان اسلام به راحتی نتوانند به اهداف شوم خود در جوامع اسلامی برسند. ما در این مقاله میخواهیم نشان دهیم که چقدر دینداری در ابعاد مختلف زندگی اثر میگذارد و دینداری و عدم دینداری باعث چه آثار مثبت یا منفی در زندگی فردی و اجتماعی میشود.

کلیدواژگان: دین، حضرت محمد(ص)، محیط اجتماع.

۱- مقدمه

مسئله تحقیق درباره دین‌گریزی، پیشینه بسیار وسیعی دارد به طوری که اکثر کسانی که با علوم دینی سروکار دارند به این مسئله می‌اندیشند و درباره آن تحقیق و تفحص میکنند و ای بسا کتاب‌هایی درباره آن مینویسند. برای مثال به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده میتوان به کتاب دین‌گریزی در دنیای امروز نوشته مهناز آل علی یا کتاب نبرد با بی‌دینی نوشته مهدی سراج انصاری و بسیاری از کتب و مقالات دیگر اشاره کرد.

¹. Email: fFereshte_ra91@yahoo.com

یکی از مسائلی که امروزه جوامع مسلمان با آن درگیر هستند و بسیاری از متخصصان را برای حل آن فرا میخوانند و حتی برای آن بودجه‌های قابل توجهی را در نظر میگیرند مسئله دین‌گریزی می‌باشد.

در این مقاله می‌خواهیم به این سوالات پاسخ دهیم که:

۱-۱. آیا دین نقشی در زندگی بشر دارد؟

۱-۲. آیا دینداری فقط بر فرد تاثیر دارد یا به مناسبات اجتماعی چون طلاق هم تاثیر دارد؟
علت این مهم هم این است که حکومت‌های اسلامی و متدینان موظف هستند در جامعه نسبت به آن واکنش نشان دهند و با مسئله‌ای چون دین‌گریزی که در تعالیم دینی مضموم است مقابله کنند.

این واکنش‌ها امر به معروف و نهی از منکر نام دارد که درباره آن، هم در قرآن مجید و هم در روایات

سخنان و فضائل بسیاری آمده است، نام دارد. خداوند متعال درباره امر به معروف و نهی از منکر به کسانی که توانایی آن را دارند دستور داده که عامل به این فریضه الهی باشند. (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (آل عمران) امر به معروف و نهی از منکر یعنی دعوت به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها. امر به معروف و نهی از منکر را دایره‌ای وسیع است و درباره آن هم در قرآن هم در روایات و هم در میان محققان سخنان بسیاری آورده شده است. امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که امر به معروف و ناهی از منکر باید آنها را بدانند از جمله اینکه اولاً خودش بدانند که معروف و منکر چیست، ثانیاً طرف مقابلش کیست، ثالثاً شرایط را بشناسد که چگونه است و دیگر شروط که لازمه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر این شروط به درستی شناخته نشود ای بسا جواب عکس حاصل شود. اما آنچه مسلم است این است که امر به معروف و نهی از منکر اجر زیادی دارد. خداوند متعال یکی از اجرهای امر به معروف و نهی از منکر را برخورداری از رحمتش بیان میکند.

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۷۱ توبه)

باز خداوند حکیم در آیه صد و دهم سوره آل عمران می‌فراید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰ آل عمران)

از این آیه بر می آید که کسب عنوان بهترین بودن برای امت اسلامی در گرو امر به معروف و نهی از منکر است. از همین رو از بعضی صحابه نقل شده است که هرکس می‌خواهد بهترین این امت باشد به شرط خدا که ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است وفا کند. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۱۱)

امیر المومنین علی ابن ابیطالب (ع) میفرماید: تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور. با توجه به این تعالیم، باید کسانی که توانایی امر به معروف و نهی از منکر را دارند دست به کار شده و به این فریضه پر برکت عامل شوند. یکی از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر هم آگاهی دادن به مسلمانان و دعوت به سوی دین الهی و تبلیغ به سوی آن است که امروزه بسیار مهم است و حیاتی علی الخصوص در کشور ما که دشمنان اسلام نوک پیکان حمله را سوی ما گرفته اند.

مسئله دین گریزی و مسائل مربوط به آن به شکل کنونی بیشتر از زمان رنسانس پیدا شده است. رنسانس در لغت به معنای تولد دوباره و تجدید حیات است. در اصطلاح تاریخی به زمانی گفته میشود که گروهی در اروپا خواستار جدایی دین از سیاست شدند و حتی در مواردی با دین و اباء کلیسا مبارزه نیز کردند، اطلاق میشود.

اولاً به برخی علل رنسانس اشاره میکنیم تا مطلب روشن شود که چرا رنسانس شکل گرفت و هم اینکه چرا در دین مبین اسلام جایی برای اینگونه حرکات نیست.

در قرون وسطی روحانیون مسیحی ظلم بی حد به رعیت وارد می آوردند و مال آنان را چون آب سر میکشیدند و قوانین عجیبی تصویب کرده بودند که میبایست همگان بدون هیچ چون و چرایی آنها را رعایت میکردند.

برخی از آن قوانین عجیب اینگونه بودند که در مطالب ذیل می آید تا روشن شود که چرا مردم آن دوران نسبت به دین بدبین شدند.

۱. در آن دوران (قرون وسطی) هیچ کس حق نداشت حتی اعتراض کوچکی به پاپ کند و هر چه او میگفت یعنی همان درست بود و لاغیر. در نتیجه چنین وضعی مردم از آزادی بیان و فعل محروم میشدند.

۲. پاپ ها بهشت را به مردم میفروختند و از این راه ثروت هنگفتی را نصیب خود میکردند. در نتیجه این کار ها مردم متدین روز به روز فقیر تر و اباء کلیسا ثروتمند میشدند. بعد ها که این جریان دروغین لو رفت و معلوم شد که این کار حقه بازی ای بیش نیست مردم به شدت خشمگین شدند.

۳. هیچ کس جز اباء کلیسا حق نداشت کتاب مقدس را تفسیر کند. فقط اباء کلیسا چنین حقی داشتند و اغلب آنها هم کتاب مقدس را به نفع خودشان تفسیر میکردند و از این طریق به رعیت ستم‌ها روا میداشتند و جالب اینکه باز هم هر کس در برابر این تفاسیر مقاومت میکرد یا آنها را غیر عقلانی میشمرد به ارتداد محکوم بود و مرتد هم که حکمش اعدام بود.

۴. بزرگان کلیسا چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان میدانستند و حتی برخی آنرا شیطانی قلمداد میکردند و میگفتند که ایمان قوی از آن کسی است که در برابر عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند.

اینها همه باعث شده بود که جامعه اروپا که کلیسا در آن حاکمیت داشت عقب مانده شود و رشدی بر خود نبیند. چرا که رشد یک جامعه منوط به استفاده از عقلانیت است.

اما در برابر اینها فرهنگ اسلام را که حضرت محمد مصطفی (ص) به بشر عرضه داشت را مورد بررسی قرار میدهیم تا تفاوت‌ها بیشتر آشکار شوند.

در قرآن کریم و تعالیم اسلامی ظلم به مردم به هر صورت که باشد بسیار شنیع و زشت قلمداد شده است. آیات قرآن کریم و احادیث و روایات بسیاری دال بر این موضوع آمده است. از جمله اینکه خداوند متعال میفرماید: ((وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)) و خداوند ظالمان را دوست ندارد. (۵۷ آل عمران)

بسیاری از آیات هم هستند که به عدم پذیرش ظلم اشاره دارند. در سوره شوری آمده که ((و هنگامی که ظلمی به آنها رسد (تسلیم آن نمیشوند) و کمک می طلبند (تا بر آن غلبه کنند) (۳۹ شوری) اینها همگی بیانگر توجه بسیار دین مبین اسلام به عدم ظلم و ظلم پذیری است. در مقابل ظلم عدل است که شایسته است به آن امر هم نظری افکنیم که جایگاهش در تعالیم اسلامی کجاست و چه اندازه ارزش دارد.

خداوند متعال در سوره حدید هدف از بعثت پیامبران را اقامه عدالت بیان کرده است. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید، ۲۵) و یا در جایی میفرماید: عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است. (مائده، ۸) در حدیثی از پیامبر گرامی (ص) میخوانیم: ساعتی عدالت بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب هایش به نماز و روز هایش به روزه سپری شده باشد. (مشکاة الانوار، ص ۵۴۴)

در دین اسلام توصیه اکید به فراگیری قرآن کریم شده است. فضائل بسیاری هم برای معلم و هم متعلم ذکر شده است. در کنار این یادگیری تدبر در قرآن کریم هم مد نظر است که به آن اصطلاحاً تفسیر میگویند. اما این تفسیر منحصر در روحانیون دینی نیست بلکه هرکس که به

زبان قرآن، سنت پیامبر(ص)، و به طریقه آن حضرت آشنایی دارد و همچنین عادل و باتقوی است میتواند تفسیر گوید و دیگر کسان را از آن کتاب الهی مطلع سازد.

اما مسئله خردورزی و توجه به عقلانیت هم که قابل قیاس با قرون وسطی نیست. شاید به قطع بتوان گفت که در هیچ کتابی به اندازه قرآن به عقل و عقلانیت و علم دعوت نشده است. با نگاهی به قرآن کریم در می یابیم که خداوند متعال هر وقت داستان عبرت انگیزی را بیان کرده در آخر داستان مخاطبان را به تعقل دعوت میکند. برای مثال بعد از بیان سرگذشت یوسف (ع) در آیه آخر میفرماید: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (یوسف، ۱۱۱) (در قصه هایشان عبرت هایی برای اهل خرد است).

آیاتی هم وجود دارند که مستقلاً به عقل و خرد دعوت میکنند؛ از جمله این آیه از سوره مبارکه انفال که در آن آمده: (إِنَّ سَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (انفال، ۲۲) بدترین جنبندگان نزد خداوند متعال افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمیکنند. یا باز در سوره ص آمده: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) (ص، ۲۹)

در روایات هم که اگر به دنبال عقل و عقلانیت برویم به وفور در تکریم آن سخن هاست. کلینی (ره) در کتاب ارزشمند خود، اصول الکافی اولین حدیث را در این باره آورده است که بدین شرح میباشد. امام باقر(ع) میفرماید: چون خداوند متعال عقل را آفرید از او بازپرسی کرده به او گفت: پیش آی، پیش آمد سپس گفت برگرد، بازگشت. خداوند کریم فرمود: به عزت و جلالم سوگند که مخلوقی از تو گرامی تر در پیشگاهم نیست. تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم میدهم. همانا امر و نهی و کفر و پاداشم متوجه توست. (اصول کافی، ج ۱، ح ۱)

از حضرت پیامبر(ص) روایت شده که گروهی نزد پیامبر(ص) نشسته بودند و از کسی بسیار تعریف و تمجید میکردند. رسول خدا(ص) فرمودند: عقل او چگونه است؟ حاضران گفتند یا رسول الله(ص) ما از جدیت او در عبادت سخن میگوییم و شما از عقلش میپرسید؟ حضرت فرمودند: بندگان به اندازه عقلشان در روز قیامت به درجات بالاتر نائل میگردند و به پروردگارشان نزدیک میشوند. (تحف العقول، ص ۵۴)

در تکریم عالم هم از آن حضرت روایت شده که فرمودند: مرکب خون علما و خون شهیدان با هم وزن میشود و کفه مرکب عالمان بر خون شهیدان سنگینی میکند. (کنز العمال، ج ۲، ۲۸۹۰۲) پیامبر اکرم(ص): فضیلت عالم بر عابد همچون برتری ماه شب چهارده بر بقیه ستارگان است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴)

اینها همگی بیانگر جایگاه کسانی است که به خردورزی توجه میکنند و اهل اندیشه اند و هم مقام عالمان را که با علم خود به خلق خدا به هر نحوی که باشد سود میرسانند. از این مطالب

همچنین روشن میشود که علم آموزی و تعقل چقدر ارزش دارد و جایگاهش در دین اسلام کجاست. تا جایی که خداوند متعال کسانی را که تعقل نمیکند ارذل موجودات معرفی کرده است. پس باید در مسیر علی بکوشیم تا فریب جنود شیطان را نخوریم.

حال بررسی میکنیم که چرا با این همه که دین اسلام موضع مشخص و عقلانی بسیار روشنی دارد، امت اسلامی چرا دچار دین‌گریزی شده است؟

باید قبل از ورود به بحث یک نکته بسیار مهم را یادآور شویم که در دین‌گریزی عوامل مختلفی نظیر خانواده، دوستان، نظام آموزشی، فضای مجازی، عوامل فرهنگی و اقتصادی نقش دارند و هرکدام به نوبه خود بر کم و کیف این مسئله تاثیر میگذارند.

۱. اولین مسئله ای که باعث دین‌گریزی شده و بسیاری هم به این روش از دین‌گريزان شده اند سوء استفاده برخی عالمان دین از دین است. این عامل حتی باعث شده کسانی که متدین بوده اند با گذر زمان از دین‌گريزان شوند. بسیاری از ادله دین‌گريزان در جوامع اسلامی همین امر است که میگویند: فلانی که درس دین به مردم میداد فلان کار را در حق من کرد. اینها که اینگونه هستند خدا میداند که بزرگشان، یعنی حضرت محمد(ص) چگونه بود؟

علت این امر هم باز به کم اطلاعی مردم برمیگردد. اولاً باید به کسانی که اینگونه فکر میکنند فهماند که ما نباید دین خود را از ناحیه روحانیون بدانیم. بلکه این آئین را کسی آورده و ابلاغ کرده که سجایایش قابل شمارش نیست و جهان او را میستایند. سعدی علیه الرحمه در این باره مینویسد:

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم و سیم

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان/چه باک از بحر موج آن را که باشد نوح کشتیان
بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله/حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه و آله (گلستان سعدی، دیباچه)
ثانیاً، همه مردم به غیر از چهرده معصوم(ع) ممکن است خطا کنند. وقتی خطایی از کسی سرزد ما نباید آنرا به حساب دین بنویسیم. اینگونه تفکر از نظر عقلی هم غلط است که به اصطلاح در علم منطق به آن مغالطه تعمیم به کل (تعمیم شتاب زده) میگویند. شرح این مغالطه هم بدین صورت است که ما از بررسی چند مورد محدود به نتیجه ای کلی و قطعی برسیم، دچار مغالطه شده ایم.

برای مثال اگر در طایفه ای که صد نفر هستند یک نفر انسان بدی باشد، به همه آن طایفه بگوئیم که آنها مردمان بدی هستند، این یک مغالطه منطقی است که مورد قبول همگان است. پس اگر در میان عالمان دین که به نوعی طایفه بزرگی هستند، خطاکاری باشد نباید به همه عالمان تسری دهیم چرا که بر خلاف عقل و منطق میباشد. ثالثاً باید دانست که ایمان یک مسئله

قلبی است نه لسانی. بدین ترتیب که ممکن است شخصی ادعای ایمان کند ولی ایمان در قلبش رسوخ نکرده باشد. در قرآن کریم آمده: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (حجرات، ۱۴)

عرب‌های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم، بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگوئید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. یا در سوره آل عمران میفرماید: (يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) (آل عمران، ۱۶۷)

مثالهای این مسئله بسیار زیاد است به خصوص در تاریخ که در آن بسیار کسانی میگفتند که در دلشان آثاری از آن گفته شان نبود. مثلاً یزید که حاکم اسلامی بود، مکه معظمه را با منجیق کوبید. یا ماجرای مسجد ضرار که در آن گروهی میخواستند به اسم مسجد، کانونی برای مبارزه با اسلام در آورند یا برخی از همسران امان که آنها را مسموم کردند و.... رابعاً، گاهی ممکن است شخص با ایمان باشد ولی در موقعیتی آلوده قرار گیرد و عنان اختیار از دست بدهد و خطایی کند. در این مورد هم ما نباید دیگر آن شخص را با یک اشتباهش به قول امروزی در لیست سیاه قرار دهیم. در منطق هم به این مسئله پرداخته شده که در اصطلاح به آن استثنای قابل چشم پوشی میگویند. اگر کسی بر آن مثال نقض تاکید کند و به همه جامعه نسبت دهد باز دچار مغالطه شده است.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی/ هر عیب که هست در مسلمانی ماست (کلیات ابوسعید ابوالخیر)
۲. دومین مسئله ای که یکی از عوامل دین گریزی است بحث رسانه و تبلیغات علیه اسلام در آن است. به خصوص که رسانه جهانی در دست یک عده سکولار قرار دارد و آنها آنرا اداره میکنند. آنها شاید بتوان گفت مسلمانان را بیش از خودشان میشناسند و خطر آن را برای خودشان بیشتر از مسلمانان احساس میکنند. چرا که اسلام مخالف هر گونه سلطه و ستم است و آنها را که ستم پیشه هستند خصم شمرده به اهل اسلام میگوید که باید مستکبران و ظالمان را سر جایشان نشانند و اجازه ظلم به آنها نداد.

به همین جهت آنها با استفاده از رسانه های مختلف سعی بر آن اند که با طرح انواع شبهات بی اساس و تبلیغات سوء علیه اسلام و بزرگان آن و همچنین با تربیت و راه اندازی انواع گروهک های ضد انسانی، یک چهره خشن و منفی از اسلام در انظار عموم ایجاد کنند و در رسانه به نمایش بگذارند و از این طریق قشر نوجوان و جوان را که امروزه اغلب اوقاتش را با رسانه میگذرانند بفریبند و کاری کند که آنها با تعالیم اسلامی آشنا نشوند تا خطری از آنان متوجهشان نشود و آنها با خیال راحت اهداف شومشان را به اجرا در آورند. آنها همچنین با ساخت انواع فیلم های مبتذل و مستهجن، سعی بر آن دارند که مسلمانان را فقط به شهوترانی

سوق داده و آنها را از اهداف متعالیه باز دارند. آنها به طور عمده دنبال خاموش کردن اندیشه های مسلمانان هستند. دشمنان در رسانه به طور عمده دو چیز را هدف قرار داده اند. شهوت رانی و عزت نفس. آنها فقط میگویند که فقط ما میتوانیم و کاری از شما ساخته نیست یا کمتر فیلمی را که آنها تولید کرده اند را میتوان یافت که یکی از اهداف آن فیلم شهوترانی نباشد. آنچه بسیار مهم است این میباشد که آنها این تعالیم را مستقیماً یاد نمیدهند بلکه در خلال فیلم ها، آرام آرام بر ذهن ها اثر میگذارند و اهدافشان را انتقال میدهند. نسل نوجوان و جوان هم که متأسفانه امروزه اهل مطالعه نیست و فقط به رسانه متکی شده و اکثرشان هم که بدون هیچ گونه سواد رسانه وارد آن فضا شده اند حرف های دشمنان را باور کرده و درست می انگارند و دنباله رو آنها میشوند. آنچه از این گفته برمیآید این است که باید در استفاده از رسانه هوشیار باشیم تا اثر سوء نپذیریم. و همچنین مصداق آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ شویم و هرچه در آن ببینیم را بدون تحقیق باور نکنیم. (حجرات، ۶)

شایسته است که باز گفته شود که طبع دوران نوجوانی و جوانی به گونه ای است که اغیشان زود باور هستند. بنابراین شایسته است مسلمانان بخش عظیمی از تبلیغاتشان را متوجه این قشر سازند که اگر این امر به درستی توسط آمران به معروف و ناهیان از منکر اجرا شود به شدت از اثرات حملات دشمن کاسته خواهد شد.

۳. سومین عامل دین گریزی عدم تعمق در دین و سطحی بودن در آن است. برخی فکر میکنند هرکس مسلمان شد و در جرگه مسلمانان قرار گرفت، دیگر همه مشکلات از زندگی او رخت بر می بندد و خطری یا حادثه ای متوجهش نمیشود. بنابراین وقتی در برهه ای از زندگی با مشکلی مواجه میشوند و از خداوند متعال طلب حل مشکل میکنند اما مشکلشان حل نمیشود، این عدم جواب را دلیل بر بطلان عقایدشان بر می شمارند و به تبع آن در اعتقاداتشان سست میشوند. در حالی که در تعالیم اسلامی اصلاً قضیه این طور نیست. امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفْتَى الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ» مومن مانند دو کفه ترازوست هرگاه به ایمانش افزوده شود به بلایش نیز افزوده میشود. (تحف العقول، ص ۴۰۸)

باید بدانیم وقتی کسی چیزی را یا کسی را بیشتر دوست دارد سعی میکند آنرا از انواع ناخالصی ها پاک کند. بنابراین آن چیز و یا آن شخص را در انواع سختی ها می اندازد تا کاملاً پخته شود. خداوند متعال هم وقتی شایستگی ای را در بنده اش دید و او را دوست داشت، آن بنده را در انواع بلایا یا امتحاناتی می اندازد که مایه رشد او و خالص شدن اش است و با تحمل آن سختی ها به درجات رفیع نائل میگردد. حال آنکه بنده با علم اندک خود آنها را از سر دشمنی تلقی

می‌کند و حکمتش را نمی‌داند. به همین جهت سعی بر ناسپاسی می‌گذارد. به فرموده حضرت علی(ع) انسانها دشمن چیزی هستند که آنرا نمیشناسند. (نهج البلاغه، ح ۱۷۲)

برای مثال اکثر مسلمانان معنای صحیح توکل را نمیدانند و همین امر باعث دلسردیشان از دین میشود. برخی فکر میکنند که توکل یعنی اینکه فقط بگویی الهی توکل بر تو و دیگر تمام. این یعنی توکل. در حالی که اصلاً توکل بدین معنی نیست. توکل یعنی در عین تلاش و کوشش کردن، کار را به خداوند متعال سپردن، تکیه به خداوند عزیز کردن و اعتراف به عجز خود (لغتنامه دهخدا، مدخل توکل). نه نشستن و تماشا کردن.

از همینجا معلوم شد که نه تنها توکل به معنی به دیگری سپردن و نشستن نیست بلکه تلاش در عین امید به خداوند رحمن است. وقتی به قرآن کریم نظری می‌افکنیم در آیاتی که درباره توکل است به خوبی معنی توکل را میتوان دریافت.

حضرت نوح (ع) به قومش گفت: ای قوم من به شما گران می‌آید بدانید (که من رسول خدا هستم) بدانید که من بر خدا توکل کرده‌ام. (یونس، ۷۱) با دقت در این آیه نیز میتوان دریافت که حضرت نوح(ع) بعد از دعوت قومش دریافت که به آنها این چنین سخنانی گران می‌آید که به آنها چنین گفت. دعوت یعنی عمل نوح(ع) و بعد توکل.

در باب توکل احادیث و اخبار زیادی مطرح شده است که به چند نمونه از آنها برای روشن شدن بیشتر معنی توکل اشاره میکنم.

پیامبر(ص) میفرماید: معنای توکل آن است که بنده بداند آفریدگان هیچ سود و زیانی برای او ندارند و فقط به خداوند امیدوار باشد و از غیر او نهراسد و تنها برای او کار کند. (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۴)

کلمه کار دلیل بر این است که باید عملی باشد تا توکل در میان آید. یا مولانا علیه الرحمه در معنی توکل میگوید:

گر توکل میکنی در کار کن/ کشت کن پس تکیه بر جبار کن (مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۷)

اینجا هم فرموده کشت کن، یعنی عملی انجام ده و توکل کن.

با توجه به مطالب سلفی که گذشت معنی صحیح توکل چنین میشود که انسان تلاش خود را بکند سپس خود و کارش را به خداوند سبحان سپارد نه اینکه بنشیند و به خداوند متعال سپارد. بسیاری از این دست مسائل دینی هستند که مردم درباره اش غلط فکر میکنند و وقتی با توجه به عقیده غلطشان چیزی را میطلبند ولی جوابی نمیگیرند از دین دلسرد شده و آنرا بیهوده میندازند. پس باید در دین عمیق شد تا به راحتی ایمان را به باد نداد.

راه حل این مسئله این است که مردم را با اصل دین آشنا کرد و اطلاعات درستی از دین به آنها داد.

وقتی متدینان آگاهی بیشتری از دین پیدا کردند و اصول دین را فهمیدند و درک درستی از دین پیدا کردند دیگر در برخورد با حوادث مختلف به سادگی ایمان خود را از دست نمی‌دهند و به آئین خود پشت نمی‌کنند. اینگونه افراد همچنین با شنیدن شبهات به دنبال جواب می‌روند در نتیجه هم به علمشان افزوده می‌شود و هم در آئین خود استوارتر نیز می‌شوند.

۴. چهارمین عامل دین‌گریزی مسئله اقتصادی است. در تعالیم دینی بسیار به این موضوع اشاره شده و با اهمیت دانسته شده است. رابطه مسئله اقتصاد و دینداری به حدی مهم است که خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر (ص) دستور داده تا بخشی از زکات به مسلمانانی اختصاص داده شود که در مضیقه قرار دارند. (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)^۱ زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن کار می‌کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (توبه، ۶۰)

در زمان رسول خدا (ص) کسانی بودند که تازه اسلام آورده بودند و این افراد بیشتر فقیر و تهیدست نیز بودند برای اینکه در اثر فشارهای مالی از دین خود بر نگردند پیامبر (ص) برای آنها به عنوان دلجویی و جلب محبت، مبلغی از زکات را اختصاص می‌داد. این امر به وضوح نشان می‌دهد که تا چه حد مضیقه مالی دین‌انسان را تهدید می‌کند. کسانی که با وجود رسول خدا (ص) و عدم سیل تبلیغات دشمن در اثر فشار مالی به دین پشت کنند الآن که هم جسم مبارک رسول خدا (ص) در بین ما نیست و هم اینکه دشمنان قسم خورده اسلام میلیون‌ها نفر هستند؛ خدا میداند که فشار اقتصادی بر ایمان مومنان چه اثری می‌گذارد. حضرت رسول اکرم (ص) میفرمایند: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا. (اصول کافی، ج ۴)

لازم به ذکر است که در زبان عربی کاد از افعال مقاربه است. مقاربت هم یعنی یکی شدن، بسیار نزدیک شدن. یعنی فقر اگر به درجات بالا رسد ناچار با کفر قرین می‌گردد.

خداوند متعال در آیه شانزدهم سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر فضای تفکری بشر از مسیر درست معرفی می‌کند. زیرا فقر و تهیدستی، زمینه ساز بدگمانی به خداوند و لب‌گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست. (وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ) و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مایوس می‌شود و می‌گوید پروردگار مرا خوار کرده!

براین اساس گفته شده است که کفر با فقر قرین شود. فقر باعث می‌شود انسان به مخلوق خدا روی آورد، از دیگران طلب رزق کند، و اینها باعث می‌شوند انسان به تدریج از مسیر توحید منحرف شود. شایان ذکر است که گرچه کسانی در عین فقر بوده و به مدارج عالی رسیده‌اند ولی چون تعداد چنین کسانی بسیار اندک است نمیتوان به طور یقین گفت که در فقر، رشد معنوی انسان‌ها بیشتر است. کسانی که در عین فقر و تهیدستی بر ایمان خود میمانند، شاید در یک میلیون یک نفر باشد، پس این تفکر که، در فقر ایمان استوارتر است از اساس باطل و فقر موجب از دست رفتن ایمان نیز می‌شود.

تنها راهکار این امر هم این است که در مرحله اول، حکومت‌ها تا میتوانند با فقر مبارزه کنند و دست اقشار ضعیف جامعه، که اکثر متدینان هم از این گروه هستند را، بگیرند و نگذارند که بیشتر در فقر فرو روند. ثانیاً افراد توانگر بسیج شده و سعی کنند به فقیران کمک کنند و نگذارند فقرا در فقر غوطه‌ور شوند. درباره چگونگی عملکرد دولت‌های اسلامی همین بس که به این سخن گهربار حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب (ع) عمل کنند، که میفرمایند: *أَوْ أَيْتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرَزِي وَأَكْبَادٌ حَرَزِي أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيَّتَ بِيْطْنَةً* وَ حَوْلِكَ أَكْبَادٌ تَحِجُّ إِلَى الْقَدِّ. بَا شَكْمِيْ وَ بِخَوَابِيْ وَ بِپِرَامُونِ مَنْ، شَكْمِ هَائِيْ وَ گِرْسَنَه وَ جِگَرهَائِيْ سُوخْتَه باشد. یا چنان باشم که گوینده ای گفته است: و برای تو دردی بزرگ و کافی است این که با شکمی پر بخوابی و در پیرامون تو جگرهایی باشد که آرزوی شدید داشته باشد به خوردن پوستی دباغی نشده. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)*

در مورد کمک توانگران به تهیدستان هم همین بس که حضرت پیامبر (ص) آنرا معیار ایمان به حضرتش بیان کرده است. *قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: (مَا آمَنَ بِيْ مَنْ بَاتَ شَبْعَانٌ وَ جَارُهُ جَائِعٌ. قَالَ: وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ بَيِّتٌ وَ فِيْهِمْ جَائِعٌ، يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).* پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به من ایمان نیاورده‌است آن که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. فرمود: اهل هر آبادی که شب را بگذرانند و در میان ایشان گرسنه‌ای باشد، روز قیامت خداوند به آنان نظر (رحمت) نمی‌افکند. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸)

در اوایل مطالب گفته شد که دین‌گریزی باعث افزایش اختلافات خانوادگی می‌شود و همچنین موجب افزایش آمار طلاق نیز می‌شود. وندی شلیت، جامعه‌شناس آمریکایی در این باره می‌گوید: مادران تنها، فرزندان رها شده، قلب‌های شکسته، بیماری‌های جنسی، هرج و مرج احساسات و همچنین سقط جنین، حاصل روابط مدرن (غیر شرعی) است. (فمینیسم در آمریکا تا ۲۰۰۳) یا پروفیسور آلن برگین، استاد روانشناسی دانشگاه بریگام یانگ، که موفق به دریافت جایزه از انجمن روانشناسی آمریکا شد، معتقد است: برخی از تأثیرات دین، اثری معادل انرژی هسته‌ای

بر روان انسانها دارد. شواهد قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد مشارکت دینی باعث کاهش مسائلی مانند بی بند وباری جنسی، اعمال انحرافی و بزهکارانه، حاملگی سنین پایین، تجاوز به عنف، طلاق، نارضایتی از ازدواج، خودکشی و اعتیاد به مواد مخدر و الکل میشود و از سویی عزت نفس، انسجام خانوادگی و سلامت عمومی را نیز کاهش می‌دهد. (نقش دین در سلامت روان افراد و جامعه، سعید پور امید)

حال نمونه‌ای می‌آوریم تا مطلب بهتر روشن شود. زوجه‌ای را در نظر می‌گیریم که تازه ازدواج کرده‌اند. حال در برخورد با مشکلات همین زوجه را یکبار متعهد به دین و فرامین الهی در نظر می‌گیریم و یکبار با عدم تعهد به فرامین دینی. اگر زوجه‌ای به این امر معتقد باشد که حضرت امام کاظم (ع) فرموده‌اند که: *جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ*. (من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹) یعنی جهاد زن، شوهرداری نیکوست. یا در روایت آمده است که شوهرداری شایسته زن و تلاش مرد برای پیشرفت خانواده ثواب جهاد در راه خدا را دارد. (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۴) اگر از صمیم قلب چنین وضعیتی در خانواده‌ای به وجود آید در نتیجه مهر و محبت روز به روز در خانواده زیاد شده و بنیان خانواده محکم‌تر میشود.

حال همین زوجه را با عدم تعهد به مبانی دینی در نظر می‌گیریم که التزام چندانی به فرامین دینی ندارند. اینگونه افراد اغلب از زن و شوهری فقط ارضای جنسی را می‌فهمند و فقط در ازدواج به دنبال عیش و عشرت‌اند غافل از آنکه ازدواج و کارکردهای آن وای این مسئله است ارچه ارضای نیاز جنسی هم از کارکردهای آن میباشد. وقتی زنی با این ذهنیت که هدف از ازدواج فقط لذات مادی است وقتی شوهرش را در مضیقه‌های دنیوی یافت به جای آنکه پشت شوهرش بایستد که مشکلات را حل کند پشتش را خالی میکند که بماند ممکن است ناسزا‌هایی را نیز به شوهرش بیان دارد. اگر چنین وضعیتی در خانواده‌ای حاکم شود مهر و محبت در اثر برخورد با مشکلات، که امروزه مثل سیل می‌آید، کم میشود و زوج از همدیگر دلسرد میشوند که در بسیاری از موارد به طلاق یا امور بدتر از طلاق منجر میشود که ای بسا روح جامعه را بیمار میکند. همچنین گفته شد که دین‌گریزی باعث عدم آرامش در افراد میشود. اما این سوال مطرح میشود که چطور دین باعث آرامش در افراد میشود؟

برای اینکه مطلب روشن‌تر شود ابتدا اهمیت آرامش را بیان میکنیم تا در سایه آن اهمیت دینداری نیز روشن شود. چرا که گفتیم آرامش، یکی از مهمترین آثار دینداری است که در فرد پیدا میشود. منظور از آرامش از منظر قرآن فقط مربوط به دنیا نیست بلکه آرامش از نگاه قرآن در یک طبقه‌بندی کلی به دو بخش دنیایی و آخرتی تقسیم می‌شود که دو روی یک حقیقت

هستند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ • لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (یونس، آیات ۶۲ تا ۶۴)

سازمان بهداشت جهانی هم در اساسنامه خود، در تعریف سلامت آورده است که: منظور از سلامت، حالت رفاه کامل جسمانی، روانی و اجتماعی است نه صرفاً عدم بیماری ظاهری یا علیلی. (اساسنامه سازمان ملل، بند مربوط به سلامت)

خداوند متعال نیز در چند جای قرآن کریم از آرامش به عنوان یکی از نعماتش یاد میکند که به بندگان مومن ارزانی داشته است. برخی چیزها هستند که خداوند آنها را منحصرأً از ناحیه خودش برای بندگان بیان کرده است و منبعش را فقط وجود مقدسش دانسته است. از جمله عزت، در آنجا که میفرماید: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) یعنی کسیکه عزت میخواهد بداند که عزت فقط از ناحیه خداست ولا غیر. (فاطر، ۱۰)

یکی از آن امور هم آرامش است. برای مثال در سوره فتح، آیه ۲۶ میفرماید: فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَخِذَا أَرَامَشْشَ رَا بَر رَسُوْلَش وَ بَر مومنین نازل كرد. از ضمیری که به سکینه چسبیده میتوان استفاده کرد که آرامش فقط از جانب خداست ولا غیر. ممکن است سوال شود که آیا را رسیدن به آرامش هم در تعالیم دینی بیان شده است؟ در جواب میگویم بلی. خداوند متعال خود راه رسیدن به آن را نیز نشان داده است؛ آنجا که میفرماید: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) آگاه باش که دلها با یاد خدا آرامش می یابد. (رعد، ۲۸)

اما در اهمیت آرامش همین بس که امروزه پزشکان بنام آنرا به عنوان یک دارو برای بیماران تجویز میکنند. اگر کسی آرامش نداشته باشد و همیشه در اضطراب باشد بسیاری از بیماریها دامن گیرش میشود. این امر به حدی مهم است که عده ای میگویند تقریباً یکی از عوامل انواع بیماریها همین استرس و اضطراب است. به همین خاطر کتابهای قطور و مقالات بسیاری در این باره نوشته شده تا انسانها را از آن برحذر دارند.

اگر شخصی معتقد به این باشد که خدایش او را رها نکرده، دوستش دارد و نمیگذارد تمام راهها به رویش بسته شود و اینکه بر خود روزی اش را فرض کرده و دعایش را میشوند و پاسخگویش است یک حالت مافوق بشری پیدا میکند و علاوه بر خودش منبع آرامش برای دیگران نیز میشود. چنین انسانی دیگر دائم به فکر فردایش نیست، البته نه اینکه اصلاً به آن فکر نکند بلکه تلاشش را میکند و فردایش را به خدا میسپارد.

چنین شخصی اضطراب ندارد چرا که اضطراب زائیده عدم احاطه بر امور است. علت این حالتش هم این است که او به خدایی دل بسته که بر همه امور احاطه دارد و حکیم و قادر مطلق است.

شایسته ذکر است امروزه اکثر ما انسانها در کل دنیا گوهری را گم کرده ایم بسیار ثمین و ارزشمند به نام آرامش که متأسفانه دنبال آن نیستیم یا خیلی کم دنبالش میگردیم. اغلب هم در اثر یک سلسله تفکرات غلط به زور اگر آرامش هم داشته باشیم می‌خواهیم آنرا از خود دور کنیم؛ با حسد با کینه با دشمنی‌های کاذب و به طور کلی رذایلی که ریشه در جانمان انداخته است. از خداوند متعال خواستاریم که آرامشش را که نعمتی از جانب خودش است بر ما نازل فرماید. از این مطالب همچنین بر می آید که چون آرامش بسیار مهم است باید برای به دست آوردنش بکوشیم و اگر آنرا به دست آوردیم به آسانی از دست ندهیم چرا که کالایی گرانبها است.

خلاصه

دین یکی از نعمات خداوند متعال است که به انسان عرضه داشته تا در سایه آن زندگی بهتری در دنیا و آخرت داشته باشد. دینداری یک مسئله مقطعی نیست بلکه تمام زندگی یک متدین را در بر میگیرد و چهره ای به خصوص به زندگی اش میدهد که او را از سایر اشخاص متمایز میکند و همچنین اندیشه و فکرش را نسبت به مسائل مختلف به نوع بخصوصی در میآورد. دین و التزام به آن نوعی سبک زندگی سالم تر به افراد تجویز میکند تا در سایه آن بتواند از انواع رذایل به دور باشد. دینداری موجب میشود بسیاری از مشکلات در جامعه بوجود نیاید یا اگر به وجود آمد به سادگی قابل حل باشد قبل از اینکه به بحرانی لاینحل تبدیل شود.

از آنجایی که باور ما مسلمانان بر این است که اسلام کاملترین دین و سلامت ساز ترین دین در انواع حیطه های فردی، اجتماعی، خانوادگی و در میان ادیان الهی است؛ نتایج این پژوهش نشان داد که تا چه اندازه التزام به آن مفید و عدم التزام به آن زیان بار است. خوشتر آن است که چون این مقاله با نام خداوند عزیز آغاز شده، با کلام خودش نیز به فرجام رسد. (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (طه، ۱۲۴)

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، مرکز طبع و نشر قرآن ج.ا.ا، ۱۳۹۶ شمسی.
- ابوسعید، ابوالخیر، کلیات، طهران، نشر کتابچین
- ابن شعبه، حسن ابن علی، (۱۳۶۳) تصحیح علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی،
- ابن بابویه، محمد ابن علی، (۱۴۱۳) من لایحضر الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ قمری.
- ابن بابویه، محمد ابن علی، عیون اخبار الرضا، تصحیح مهدی لاجوردی، طهران، جهان.
- متقی، علی ابن حسام الدین، (۱۴۱۹) کنز العمال، تحقیق دمیاطی - محمود عمر، بیروت، دارالکتب العلمیه،

- بلخی، مولانا جلال الدین محمد (۱۴۰۳) مثنوی معنوی، مولانا، تصحیح رینولد نیکلسن، انتشارات هرمس.
- پالمر، مایکل-فروید، (۱۳۸۵) یونگ و دین، ترجمه دهگانپور و محمودی، طهران، رشد،
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲) نهج الفصاحه، طهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ شمسی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،
- سعدی، مصلح الدین، (۱۴۰۱) گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، نشر یاقوت.
- شریف رضی، محمد ابن حسین، (۱۴۰۰) نهج البلاغه، ترجمه انصاریان-حسین، قم، آیین دانش.
- طبرسی، فضل ابن حسن، (۱۴۰۸) مجمع البیان، تصحیح رسولی-هاشم، بیروت، دارالمعرفه،
- طبرسی، فضل ابن حسن، (۱۳۸۵) مشکاه الانوار، مقدمه جعفری-صالح، نجف، مکتبه الفقیه،
- کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۶۹) اصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳) بحارالنوار، جلد ۹۳، بیروت، طبع دارالاحیاء التراث،
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
- وندی شلیت و دیگران، ترجمه محمدی و دیگران، (۱۳۹۰) فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، نشر معارف.